



۲۰۱۶/۱۲/۳۰



همایون شاه عالمی

دوران مختلف



علم و هنر بجوی ز انسان مختلف
با این عمل تو می شوی حیوان مختلف
شو روح اتحاد به پیمان مختلف
رنگ تقلب است به الوان مختلف
تندیس های فتنه به ایوان مختلف
باید شود علاج به درمان مختلف
گل های مختلف به گلستان مختلف
قوم و زبان اگر چه بود آن مختلف
مارا به جسم عشق بود جان مختلف

با عجز و عشق آی به بستان مختلف
انسانیت ز قتل و ز کشتار گم شود
باز آ که داغدار شده قلب آدمی
افکار حرص و آز خلل کرده بر دماغ
هر یک بشوق و ذوق تجمل به پا نمود
امراض از نفاق پراگنده کرده اند
مارا به رنگ و بوی دگر کیف می کند
ز انسانیت شویم به بالایی های دیر
از قریه گک برون شده در جمع ما بیا

در جمع نو ز حال پریشانی درگذر
انسان نو بساز به دوران مختلف

**** ** ****

*** * ***